



نقش بصیرت سیاسی در سبک و سیاق زندگی قرآنی

حمیده سیدقلعه جوزدانی

چکیده

بشر همواره در زندگی اجتماعی خود با مسائلی روبرو می شود که می بایست برای انتخاب صحیح، توانایی تمییز خیر و شر و تشخیص صالح از فاسد را در خود تقویت نماید. خالق انسان بنا به مقتضای حکمت خویش و به منظور دست یابی انسان به درک صحیح، ابزار خاصی در وجود او آفریده است که از آن به بصر (چشم) یاد می شود و نقش آن در زندگی، سرنوشت ساز است. خداوند متعال، برای تجزیه و تحلیل مسائل معنوی و غیرمادی عالم نیز، وسیله ای در انسان تعبیه کرده است که از آن به بصیرت و بینش یاد می شود و در نقش آفرینی و اثربخشی بالاتر از چشم جسمانی است و نبودن آن، به تحجر و تجمّد، عوام اندیشی و پیروی کورکورانه انسان می انجامد. این نوشتار درصدد است تا ضمن بیان ارزش و اهمیت برخوردار بودن انسان از صلاح بصیرت به تبیین عوامل و موانع کسب بصیرت از دیدگاه اسلام بپردازد.

واژگان کلیدی:

بصیرت، ارزش بصیرت، عوامل بصیرت، موانع بصیرت

مقدمه

بصیرت در آموزه ها و فرهنگ قرآنی، حالتی است که به انسان توانایی درک درست حقایق و تحلیل واقعیت ها را می دهد. آیات قرآن به مسأله بصیرت اهمیت زیادی داده و از ابعاد مختلف به تبیین آن پرداخته است. با بصیرت انسان می تواند موقعیت خود را بسنجد و نسبت به آن عکس العمل صحیح و بجا نشان دهد. در واقع «بصیرت»، شناخت و معرفت و اعتقاد حاصل شده در قلب نسبت به امور دینی و حقایق امور است و به عنوان یک قوه و قابلیت و استعداد، این نوید را به فرد می دهد که با فراهم آوردن شرایط و اقتضائات، می تواند این قوه را به منصف ظهوررساند. در تعریف فوق، بصیرت یک نوع معرفت و شناخت دانسته شده است و نه وسیله و قوه ای برای کسب. این واژه در وادی عرفان نیز کاربرد داشته و معنای خاصی به خود گرفته است از نظر ابوالفتح رازی، صاحب تفسیر «روض الجنان و روح الجنان»، بصیرت در قرآن دلالتی است که موجب علم و آگاهی می شود به نحوی که گویی عالم، معلوم خود را مشاهده می کند.

زمینه های پیدایش بصیرت

(اقرآن)

• در آیه ۲۰۳ سوره اعراف به اینکه قرآن مایه درک عمیق و بصیرت است، تاکید شده است. «وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَآئِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۲۰۳)

• امام علی (ع) در خطبه ای که در آن مردم را به پندگیری از معارف قرآنی توصیه نموده اند چنین می فرماید: «مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى» کسی با قرآن همنشین نشد مگر اینکه قرآن چیزی براو افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود واز کوردلی اش کاست. (سیدرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۱۷۶)

• در جای دیگر آمده است: «عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ الْأَمْثَالُ» شبهات را باید درپرتو کتاب خدا

شناخت (سیدرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۷۵)

• «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ» قرآن را فراگیرید که بهترین گفته هاست، و در آن بیندیشید که بهار دلهاست، از نور آن شفا بجوید که شفای دلهاست» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰)

۲) تقوا

تقوی اسم مصدر از ماده "وقایه" است. راغب اصفهانی در معنای این دو می‌گوید: «"الوقایه: حفظ الشئ مما يؤذیه و یضره . . . و التقوی جعل النفس فی وقایه مما یخاف"» (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۸۲)

تقوا، ثمرات شیرینی برای فرد متقی به ارمغان می‌آورد. امیرالمؤمنین (ع) در موارد بسیاری وقتی سفارش به تقوا می‌کند، آثار آن را نیز یاد آور می‌شوند: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءَ قُلُوبِكُمْ وَ بَصَرٌ عَمَى أَفْتَدَتْكُمْ وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَ جِلَاءٌ غِشَاءِ أَبْصَارِكُمْ وَ أَمْنٌ فَرَزِعِ جَأَشِكُمْ وَ ضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ...» همانا تقوا و ترس از خدا داروی بیماریهای دلها، روشنائی قلبها و درمان دردهای بدنها، مرهم زخم جانها، پاک کننده پلیدیهای ارواح و روشنائی بخش تاریکی چشمها و امنیت در ناآرامیها و روشن کننده تاریکیهای شماست. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸) در میان آثار تقوا که بدان اشاره شده است، از همه مهمتر دو اثر است: یکی روشن بینی و بصیرت، و دیگر توانایی بر حل مشکلات و خروج از مضایق و شداید.

قران کریم در دو مورد به این حقیقت اشاره می‌کند که تقوای الهی موجب روشن بینی و تقویت قوه تمییز و تشخیص انسان می‌شود. یکجا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا» علامه طباطبایی می‌گوید: "فرقان" به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می‌گذارد، و در آیه مورد بحث به قرینه سیاق فرقان میان حق و باطل است. میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید. (طباطبایی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۹ ص ۵۶)

در جای دیگر می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمْ اللَّهُ» (بقره / ۲۸۲)، اگر چه این دو جمله به صورت مستقل آمده و بر یکدیگر عطف شده‌اند، لکن قرار گرفتن آندو در کنار یکدیگر بیانگر ارتباط میان آنها است و مفهومش آن است که تقوا و پرهیزکاری و خداپرستی اثر عمیقی در آگاهی و روشن بینی و فزونی علم و دانش دارد.

یکی از مهم‌ترین مسائل سرنوشت‌ساز انسان مساله شناخت حق و باطل، شناخت نیک و بد، شناخت مفید و زیان بخش، و شناخت عوامل سعادت و یا بدبختی است. اثر عجیب تقوی در شناخت واقعی و دید و درک انسان‌ها در بسیاری از روایات و آیات دیگر نیز آمده است.

۳) توجه به آیات الهی و معجزات انبیاء

در قرآن توجه به آیات الهی و نشانه‌هایی که خداوند برای مردم قرار داده است، از راههای بصیرت برشمرده شده است. معجزات انبیاء (اسراء/ ۱۰۱-۱۰۲) آیات الهی در زمین و انسان (آفاقی و انفسی)، از عوامل بصیرت‌زا می‌باشد، آیات آفاقی و انفسی چنان زیاد است که هر کسی با بهره‌گیری از آن‌ها می‌تواند به بصیرت دست یابد. برای مثال توجه به گردش روز و شب (نور/ ۴۴)، امدادهای غیبی در جهاد (الْعمران/ ۱۳)، معجزات الهی (اعراف/ ۲۰۳)، رویش گیاهان (سجده/ ۲۷) گسترش زمین و قرار گرفتن کوه‌های بلند (ق/ ۷-۸)، وجود روزی زمینیان در بلندای آسمان (ذاریات/ ۲۲)، مظاهر وجود و عظمت آفریدگار در آسمان و زمین (ق/ ۶-۸) و دیگر نشانه‌ها، انسان را به فکر واداشته و بصیرت انسان به فعلیت رسانده یا افزایش می‌دهد.

۴) عبرت آموزی

عبرت، کلید بصیرت است و تفکر زمینه‌ساز عبرت خواهد بود. در مسیر تربیت، زمانی انسان به بینش و بصیرت می‌رسد که به شنیدن اکتفا نکند، بلکه در شنیده‌ها، اندیشه کند و با دقت به امور بنگرد. نتیجه این اندیشه و دقت نظر، همان عبرتی است که در تصمیم‌گیری‌ها و رفتار انسان مؤثر خواهد بود.

«يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»؛ خدا شب و روز را به هم بدل می‌کند که در این برای اهل بصیرت عبرتی هست" (نور/۴۴)

کسانی که اشیا را از جهت حکمت‌ها، مصلحت‌ها، نظم و ترتیب و غایاتی که بر آن‌ها مترتب می‌شود می‌بینند، از اختلاف شب و روز از جهت بلندی و کوتاهی و سردی و گرمی و نور ظلمت عبرت می‌گیرند و به آن‌ها با دیده‌ی عبرت می‌نگرند و اشخاص با بصیرت آن را مسطورهای از اراده و مشیت ساحت پروردگار و تدبیر محکم و متقن اومی دانند.

امیرالمؤمنین(ع) در کلام خود بر این اثر عبرت تصریح کرده چنین می‌فرماید: «مَنْ اَعْتَبَرَ اَبْصَرَ وَ مَنْ اَبْصَرَ فَهَمَّ وَ مَنْ فَهَمَّ عَلِمَ كَسِي» که عبرت آموزد، آگاهی یابد و کسی که آگاهی یابد، می‌فهمد و آنکه بفهمد، دانش آموخته است.» (نهج البلاغه حکمت ۲۰۸)

آنچه از این کلام برمی‌آید، این است که تفکر زمینه‌ساز عبرت است و عبرت، زمینه بصیرت را فراهم می‌آورد. در حقیقت، در مسیر کمال، زمانی انسانی به بینش و بصیرت می‌رسد که به دیدن و شنیدن اکتفا نکند، بلکه دروقایع، اندیشه کند و با دقت به امور بنگرد. نتیجه این اندیشه و دقت نظر، همان عبرتی است که در تصمیم‌گیری‌ها و رفتار انسان مؤثر خواهد بود. عبرت حالتی است که در اثر برخورد با اموری ظاهری و مشهود، برای انسان پدید می‌آید و به معرفتی باطنی و غیر مشهود منتهی می‌شود. اگر کسی بطور دائم از آنچه که پیراموش می‌گذرد و یا در گذشته به وقوع پیوسته به دیده عبرت نگاه کند به راحتی می‌تواند به نتیجه جریانات واقف شده و با بصیرتی که پیدا می‌کند از گرفتار شدن از هلاکت نجات پیدا کند.

حضرت علی(ع) در این خصوص فرموده اند: «فِي كُلِّ اَعْتِبَارٍ اسْتِبْصَارٌ» در هر عبرت گرفتنی بصیرتی است. (غررالحکم ودررالکلم ص ۴۷۲) و در بیان دیگری این امر را منوت به دوام عبرت گرفتن دانسته و بیان داشته اند: «دَوَامُ الْاِعْتِبَارِ يُوَدِّي اِلَى الْاِسْتِبْصَارِ» دایم بودن عبرت گرفتن می‌کشاند بسوی بصیرت. (غررالحکم ودررالکلم ص ۴۷۲)

حضرت علی(ع) که خود قرآن ناطق است با اشاره به برنامه عبرت‌آموزی قرآن، چنین می‌فرماید: «تَدَبَّرُوا

آيَاتِ الْقُرْآنِ وَاعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ» در آیه‌های قرآن بیندیشید و به (وسیله) آن پند بگیرید، زیرا که آیات قرآن رساترین عبرت‌هاست. (غرر الحکم ص ۱۱۱) آنکس که عبرت آموز باشد، می‌توان بصیرش نامید. «وَلَقَدْ بَصَّرْتُمُ إِنِ ابْصَرْتُمْ وَ أَسْمِعْتُمُ إِنِ سَمِعْتُمْ وَ هُدَيْتُمُ إِنِ اهْتَدَيْتُمْ وَ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ لَقَدْ جَاهَرَتْكُمْ الْعِبَرُ وَ زُجِرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ...» به درستی که بینا شده اید اگر نگاه کنید، شنوا شده اید اگر گوش فرا دهید و راهنمایی شده اید اگر دنبال هدایت باشید. حقیقتا می‌گوییم که عبرت‌ها خود را به شما نشان داده و با آنچه که می‌توان نهی کرد نهی شده اید (نهج البلاغه، خطبه ۲۰) «إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَزَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَفَحُّمِ الشُّبُهَاتِ» کسی که از اعمال و کردار گذشتگان و عواقب سوء آن عبرت گیرد، تفوا وی را از فرو رفتن در آن گونه بد بختیها باز می‌دارد (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

زمانی انسان به بینش و بصیرت می‌رسد که به شنیدن اکتفا نکند، بلکه در شنیده‌ها، اندیشه نماید و با دقت به امور بنگرد. نتیجه این اندیشه و دقت نظر همان عبرتی است که در تصمیم‌گیری‌ها و رفتار انسان موثر خواهد بود. به عبارت دیگر به نظر امام علی (ع)، مراحل ایجاد بینش عبارت است از:

۱. احساس ظاهری (به کمک چشم و گوش)
۲. تفکر و تیزبینی (اندیشه)
۳. عبرت‌گیری . به‌هرحال شیرین‌ترین ثمره عبرت‌آموزی، بینش است که خود آثار مطلوب دیگری را نیز به دنبال خواهد داشت.

۵) تذکر

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف/۲۰۱) کسانی که پرهیزکاری پیشه کردند چون با پندار شیطانی برخورد کنند (خدا را) یاد کنند و در دم به بصیرت آیند. "تذکر" به معنای تفکر آدمی است. پرهیزکاران وقتی شیطان به نزدیکشان می‌شود به یاد این می‌افتند که پروردگارشان خداوند است که مالک و مربی ایشان است، و همه امور ایشان بدست او است. خداوند هم شر آن شیطان را از ایشان دفع نموده و پرده غفلت را از ایشان بر طرف می‌سازد

وناگهان بینا می‌شوند. (طباطبایی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۸ ص ۳۸۱).

۶) تفکر

تفکر که یکی از والاترین مراتب عبادت است، از عوامل بصیرت به شمار می‌آید. "تفکرک یفیدک الاستبصار و یکسبک الاعتبار فکر کردن به تو، بینایی و عبرت گرفتن می‌بخشد." (غررالحکم ص ۵۷) در نامه ۳۱ نهج البلاغه که امام آنر را برای فرزندشان امام حسن علیه السلام نگاشته اند تفکر را مایه بصیرت معرفی نموده اند. «مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ» و نیز در خطبه ۱۵۳ می‌فرمایند: «فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸)

۷) استمداد از نور الهی

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ» در این آیه می‌فرماید: کسانی که خداوند ایشان را شرح صدر بخشد هم چون دیگران گمراه نیستند و علت این معنا را توضیح می‌دهد، و آن این است که این طایفه دارای نوری از ناحیه پروردگار خویشند که با آن نور، حق را می‌بینند و سبب دیگرش این است که این طایفه دلی نرم دارند که از پذیرفتن حق، و هر کلام نیکویی که بشنوند سرپیچی نمی‌کنند. شرح صدر برای اسلام، به این معنا خواهد بود که انسان وضعی به خود بگیرد که هر سخن حقی را بپذیرد و آن را رد نکند البته معنای این حرف این نیست که هر سخنی را هر چه باشد کورکورانه بپذیرد، بلکه با بصیرت نسبت به حق و شناختن راه رشد، آن را می‌پذیرد. (طباطبایی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۱۷ ص ۲۵۴)

۸) تدبر در آیات الهی

«يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (نور / ۴۴) در این آیه به یکی از آیات خلقت و نشانه‌های عظمت پروردگار که همان خلقت شب و روز و ویژگی‌های آنها است اشاره کرده

می‌فرماید: خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد، و در این، عبرتی است برای صاحبان بصیرت. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴ ص ۵۰۶)

۹) تحصیل علم

«و يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ» آنها که دارای علمند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق می‌دانند. در سیاق آیات گذشته سخن از بی‌خبران کوردلی بود که قاطعانه معاد را با آن همه دلائل، انکار می‌کردند، و سعی در تکذیب آیات الهی و گمراه ساختن دیگران داشتند. به همین مناسبت در آیه ی مورد بحث سخن از عالمان و اندیشمندانی است که به تصدیق آیات الهی و تشویق دیگران به پذیرش آن می‌پردازند. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۸ ص ۱۹) نشانه‌ی علم واقعی دریافتن حقایق قرآن و پذیرفتن آن است. بدون علم و معرفت، حق‌شناسی و بصیرت یابی ممکن نیست.

۱۰) آخرت اندیشی

یادآوری قیامت، سبب پیدایش بصیرت در انسان می‌شود. خداوند می‌فرماید: «وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ» (ص/۴۵-۴۶) چنانکه سابق بر این گفته شد حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب (ع) در قرآن به عنوان صاحبان بصیرت یاد شده‌اند و دلیل بصیرت اندیشی این بزرگواران در این بود که آنها پیوسته به یاد جهان دیگر بودند، افق دید آنها در زندگی چند روزه این دنیا و لذات آن محدود نمی‌شد، آنها در ما ورای این زندگی زودگذر سرای جاویدان با نعمتهای بی‌پایانش را می‌دیدند، و همواره برای آن تلاش و کوشش داشتند. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۹ ص ۳۰۸)



۱۱) دور اندیشی در امور

بیشتر در معنای صفت "بصیر" که یکی از اسماء الهی است بدین مطلب اشاره شد که تدبیر و آینده نگری و توجه به مصالح بندگان، در لایه های معنایی این واژه نهفته است و انسان، به عنوان تجلی صفات پروردگار باید این خصایص را در خود زنده نگاه دارد تا بتواند به بصیرتی که خداوند بدان سفارش نموده نزدیک گردد. از دیگر اموری که موجب بصیرت یافتن انسان می شود آینده نگری و تدبیر در مسائل و جریانات می باشد حضرت علی (ع) فرموده اند: «مَنْ اسْتَقْبَلَ الْأُمُورَ أَبْصَرَ» هر که از قبل پیش بینی کند و به پیشواز کارها برود (نسبت به امور دور اندیشی کند) بینا گردد. (غرر الحکم و درر الکلم ص: ۵۷)

موانع بصیرت

در مقابل عوامل بصیرتزا، برخی موانع وجود دارند که بردیدگان بصیرت انسان پرده می افکند. کفرورزی و گناه باعث خاموش شدن نور الهی در قلب انسان و کور شدن چشم بصیرت وی می شود. تعبیرهایی گوناگون در قرآن حاکی از بستن دل کافران و هدایت ناپذیری آنهاست. در این آیات از ترجیح دنیا بر آخرت، (نحل/۱۰۷ - ۱۰۸)، نفاق و دورویی (بقره/۱۷ - ۱۸)، هواپرستی (جاثیه/۲۳) رویگردانی از آیات الهی (کهف/۵۷)، سرسختی در پذیرش ایمان (انعام/۶، ۱۱۰) و مواردی از این دست به عنوان موانع هدایت پذیری و روشنی چشم بصیرت سخن آمده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره شده است.

۱) غفلت

غفلت، ضد بصیرت است و دایره آن بسیار فراگیر است. غفلت به گونه ای است که به امور متفاوتی تعلق می گیرد. غفلت در رابطه رهبری، غفلت از دین و احکام آن، غفلت از دشمن و... قرآن ما را از این که از غافلان باشیم نهی کرده است: «و لا تکن من الغافلین» (اعراف/۲۰۵) غفلت به معنای

چیزی است که مانع از وقوف انسان بر حقیقت امر گردد. (حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، ج ۹ ص ۱۲۲) یا اشتباهی است که از کمی حافظه یا هوشیاری ناشی می شود. (راغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۵ ص ۴۳۵)

۲) اعراض از ذکر خدا و فراموشی آیات الهی

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» (طه/۱۲۴-۱۲۶)

آیه می فرماید علت تنگی معیشت در دنیا، و کوری در روز قیامت، فراموش کردن خدا و اعراض از یاد او است. سپس اضافه می کند که هر که در دنیا خدا را فراموش کند او هم در آخرت وی را فراموش می کند، فراهم کرده باشد.

مقصود از ذکر یا قرآن است یا مطلق کتب آسمانی. خدای تعالی در این آیه شریفه نافرمانی مجرمین یعنی اعراض کنندگان از ذکر او و تارکین هدایت او را نسیان و فراموشی آیات خود خوانده و مجازات آنان را که کور شدن در قیامت است نیز فراموشی ایشان نامیده است. (طباطبایی، محمدحسین، میزان، ج ۱۴ ص ۲۲۴) در نتیجه چنانکه گفته شد برای کسانی که از یاد خدا روی می گردانند دو مجازات تعیین شده یکی معیشت ضنک در این جهان و دیگری نابینایی در جهان دیگر. آنها که چشم جانشان در این عالم از دیدن حقایق نابیناست در آنجا چشم جسمشان نیز نابینا خواهد بود. از نظر قرآن کریم علت کوری این دسته از انسانها خود ایشان بوده اند. آنان در دنیا چشم حق بین خود را بستند و با استمرار این بستن، برای همیشه از دیدن حق محروم شدند. در این جهان که حق و باطل به هم آمیخته است این مردم جز باطل را ندیدند. آنان نه تنها بر اساس وجدان و فطرت خویش عمل نکردند، بلکه این دو را آگاهانه زیر پا نهادند.



۳) هواپرستی

هواپرستی مهمترین وسیله هدایت را که درک صحیح حقایق است از انسان می‌گیرد و پرده بر چشم و عقل آدمی می‌افکند. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، ج ۲۱ ص ۲۶۶) می‌توان گفت گمراهی و کوردلی، کیفر الهی برای هوی پرستان است.

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه/۲۳)

آیا عجب نیست که کسی هوای نفس خود را بپرستد، و آن را اطاعت و پیروی کند با این که می‌داند غیر از هوای نفس معبودی دارد که باید او را بپرستد و اطاعت کند، و لیکن در عین حال معبود و مطاع خود را هوای نفس خود می‌گیرد؟ هوای نفس در حقیقت حجاب ضخیمی است که برچشمان عقل افکنده می‌شود و انسان را از درک حقایق هستی ناتوان می‌سازد. زیرا انسان برای درک حقیقت نیاز به بصیرت دارد حال آنکه پیروی از هوای نفس دست یابی به بصیرت را ناممکن می‌گرداند.

۴) دنیا دوستی

گاه انسان حیات دنیا را که حیاتی است مادی و جز تمتع‌های حیوانی و اشتغال به مشتهیات نفس نتیجه دیگری ندارد، بر حیات آخرت که حیات دائمی و زندگی در جوار رب العالمین است و اصولا غایت و نتیجه خلقت و زندگی انسانیت است ترجیح می‌دهد. اختیار حیات دنیا بر آخرت، و محرومیت از هدایت خدای سبحان، وصف و نشانه کسانی است که خدا بر دلها و بر گوشها و چشمانشان مهر نهاده و کسانی هستند که غافل نامیده شده‌اند. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ الْآخِرَةِ.... أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ.» (نحل/۱۰۷-۱۰۸)

(طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۲ ص ۳۵۵)

«لحب الدنيا صمت الأسماع عن سماع الحكمة و عميت القلوب عن نور البصيرة ؛حب دنیا گوشها را از شنیدن حکمت کر و دلها را از نور بصیرت کور می‌کند.» (غررالحکم ص ۱۴۲) البته عده ایی

در توجه به دنیا بصیرت می یابند و گروهی دیگر بی بصیرت و کور خواهند بود. و در کلامی دیگر در نکوهش دنیا می فرمایند: «مَا أَصْفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ مَنِ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ وَ مَنِ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ وَ مَنِ سَاعَاَهَا فَاتَتْهُ وَ مَنِ قَعَدَ عَنْهَا وَ اتَتْهُ وَ مَنِ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرْتَهُ وَ مَنِ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ» چگونه خانه دنیا را توصیف کنم که ابتدای آن سختی و مشقت و پایان آن نابودی است؟ در حلال آن حساب و در حرام آن عذاب است. کسی که ثروتمند گردد فریب می خورد و آن کسی که نیازمند باشد اندوهناک است. و تلاش کننده ی دنیا به آن نرسد و به رهاکننده آن روی آورد. کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد و آن کس که چشم به دنیا دوزد کور دلش می کند. (نهج البلاغه، خطبه ۸۲)

۵) سرسختی در پذیرش ایمان

«وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» و ما دلها و چشمهای آنها را واژگونه می سازیم چرا که در آغاز به آن ایمان نیاوردند و آنان را در حال طغیان و سرکشی به حال خود وامی گذاریم تا سرگردان شوند. (انعام/۱۱۰)

آیه فوق به بیان حقیقت ایمان نیاوردن مشرکان می پردازد که حتی اگر آیه و معجزه‌ای برای آنان نازل شود ایمان نمی آورند، برای اینکه ما دل‌های ایشان را واژگونه می کنیم دیگر با چنین دل‌هایی نخواهند توانست آن طور که باید تعقل کنند، و همچنین چشم‌هایشان را منقلب می سازیم دیگر آن طور که باید نمی توانند ببینند، و در نتیجه به آن آیه‌ای که پیشنهاد نزولش را می کنند ایمان نخواهند آورد، هم چنان که به آیات قرآنی بار اول ایمان نیاوردند. ما آنها را در طغیان و نافرمانیشان وامی گذاریم تا هم چنان در وادی حیرت و سرگردانی باقی بمانند.

نتیجه می شود که بصیرت، نیازمند پیش زمینه و استعداد درونی است.

در سوره انفال پس از آنکه تعقل را زمینه ساز بصیرت و ایمان معرفی نموده، و کفار را به سبب عدم استفاده از عقل نکوهش می کند در ادامه می فرماید: «وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ

أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ» (انفال/۲۳) خداوند هیچگونه مضایقه در دعوت آنها به سوی حق ندارد، اگر آنها آمادگی می‌داشتند و خدا از این نظر خیری در آنها می‌دید حرف حق را به هر صورت بود بگوش آنها می‌رسانید. منظور از "خیر" در جمله « وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا » حسن سریره این است که انسان را برای قبول حق و نقش بستن آن در دلش آماده می‌سازد. (طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹ ص ۵۲).

۶) فساد و قطع رحم

«فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ» (محمد/۲۳) منظور آیه مفسدین در زمین و قطع کنندگان رحم هستند که خدا لعنتشان کرده و کرشان ساخته، دیگر سخن حق را نمی‌شنوند و چشمشان را کور کرده دیگر حق را نمی‌بینند، البته در واقع دیده آدمی کور نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها است کور می‌گردد.

۷) جهل و تقلید کورکورانه

«وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَ فَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ» (۴۳) و گروهی از آنان به سوی تو نگاه می‌کنند (اما گویی هیچ نمی‌بینند) آیا تو می‌توانی نابینایان را هدایت کنی هر چند نبینند آنها معجزات صادره از تو را و اخلاق و صفات و رفتار و کردار تو را می‌بینند و لکن از آن عناد و عصبیت و تقلید آباء چشم قلب آنها کور است پس آیا تو میتوانی کور را هدایت کنی و لو چشم بصیرت ندارند. آیه در موضوع نظر و بصیرت است منشأ اینکه انسان اجسام و الوان و اشکال را مشاهده نمی‌کند چند چیز است کوری، بسته شدن چشم، خواب، در تاریکی و ظلمات رفتن، چشم را هم گذاردن و... به همین نحو چشم قلب و این کفار تمام این اسباب یا اکثر آنها را راجع به چشم عقل دارند چشم بصیرت که علم است ندارند جهل، چشم قلب را کور میکند، شهوات و هواپرستی درب چشم قلب را

می‌بندد، کفر و شرک ظلمات است که نور ایمان را مشاهده نمی‌کند. گویا از تحت قدرت بشر حتی مثل رسول اکرم (ص) خارج است که بتواند کور باطن را هدایت و راهنمایی کند البته کور ظاهر را می‌توان به راه حق رهسپار کنند. اما کور را نمی‌توان بصیر کرد. (طیب، عبدالحسین، أطيّب البيان في تفسير القرآن، ج ۶ ص ۳۹۳).

۸) منع از راه خدا

«الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ..... أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ» (هود/۱۹-۲۰)

در این آیه به اوصاف کسانی می‌پردازد که دیگران را از گرایش به سمت خدا بازمی‌دارند. می‌فرماید در اصل اینها قدرت ندارند که فرار کنند و پناهگاهی در زمین پیدا کنند که از عذاب الهی جلوگیری کنند و برای آنها غیر از خدا ناصر و معینی نیست که نگذارد عذاب به آنها برسد بلکه عذاب برای آنها مضاعف میشود چنین افرادی طاقت نمی‌آورند فرمایشات قرآن را یا فضائل انبیاء و ائمه علیهم السلام یا فرامین الهیه را بشنوند، چشم قلب آنها کور است حقایق را مشاهده نمیکنند و کور کورانه در ضلالت سیر می‌کنند. (طیب، عبدالحسین، أطيّب البيان في تفسير القرآن، ج ۷ ص ۲۹)

۹) کفرورزی و گناه

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» * خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً....» (بقره/۶-۷) کفار چنان در گمراهی خود سرسختند که هر چند حق برای آنان روشن شود حاضر به پذیرش نیستند، قرآنی که راهنما و هادی متقین بود، برای اینها بکلی بی اثر است، بگویی یا نگویی، انذار کنی یا نکنی، بشارت دهی یا ندهی، اثر ندارد، اصولاً آنها آمادگی روحی برای پیروی از حق و تسلیم شدن در برابر آن را ندارند. و چنان در کفر و عناد فرو رفته‌اند که حس تشخیص را از دست داده‌اند خدا بر دلها و گوشه‌هایشان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان

پرده افکننده شده است. ، عقل و چشم و گوش دارند، ولی قدرت " درک " و " دید " و " شنوایی " ندارند! چرا که اعمال زشتشان و لجاجت و عنادشان، در برابر این ابزار شناخت پرده‌ای شده است. سلب حس تشخیص و از کار افتادن ابزار شناخت در آدمی در این آیات معلول عللی شمرده شده است، کفر و سرسختی در برابر حق، در واقع این حالت عکس العمل و بازتاب اعمال خود انسان است..(مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، ج ۱ ص ۸۳) در اثر کفر، امتیازات اساسی انسان (درک حقایق و واقعیات) از وی سلب خواهد شد.

نتیجه گیری

نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از:

- ۱- بصیرت و مهارت دستیابی به آن از اهم موضوعاتی است که قرآن کریم بر آن اهتمام داشته و در آیات بسیاری ضرورت آن را یادآور شده است.
- ۲- بصیرت توانایی درک مصالح از مفسد را به انسان می بخشد بنابراین نقش موثری در سعادت یا شقاوت انسان خواهد داشت.
- ۳- کتاب خدا، قرآن اولین ریسمان محکمی است که انسان می تواند در جهت کسب بصیرت به آن چنگ زند. ایمان و تقوا نیز در این راه انسان را یاری می دهند.
- ۴- تفکر و تدبیر، یاد معاد، ذکر خداوند..... نیز راهکارهای دیگری برای کسب بصیرت به شمار می آیند.
- ۵- غفلت، هواپرستی و به دنبال آن کفرورزی از جمله موانع بصیرت در وجود انسان خطا کار محسوب می شوند.

منابع

قرآن کریم

- سید رضی، ۱۳۸۶، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مشهد: نورالمبین
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷، الق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، غررالحکم ودررالكلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
- حکیمی، محمد، ۱۳۸۶، الحیاء، ترجمه احمد آرام، بی جا، نشر نگارش
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۷، تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت
- حقی بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام